

واکاوی نظرات و اشکالات وارده به قراردادهای جدید نفتی

حامد خرمی*، سید محمدحسین امامی^۱، مدیریت نظارت بر تولید نفت و گاز

چکیده

اشکالات متعددی به قراردادهای جدید نفتی وارد شده که از مهم‌ترین آنها عدم تنوع قراردادی، نقض حاکمیت ملی، تضعیف ابهام انتقال فن‌آوری، خط پایه‌ی تخلیه، مدیریت تولید و نبود ساز و کار جریمه‌ی طرف خارجی در صورت عدم ایفای تعهدات بیان شده است. در مقاله‌ی حاضر سعی می‌کنیم این نظرات و انتقادات را بررسی نماییم. همچنین با بررسی این موارد، نقاط ضعف و قوتی برای این الگو جهت بررسی‌های کارشناسی بیشتر ارائه خواهد شد. باید توجه کرد که هر الگو قراردادی نقاط ضعف و قوت مختص به خود را دارد و بنابراین با توجه به نهایی شدن فرمت این الگو ضروری است کارشناسان صنعت نفت با بررسی این موارد، سعی خود را بر حداکثرسازی منافع صنعت نفت کشور در زمان مذاکرات قراردادی معطوف کنند.

اطلاعات مقاله

واژگان کلیدی:

صنایع بالادستی نفت و گاز، قراردادهای جدید نفتی، سرمایه‌گذاری، شرکت E&P، انتقال فن‌آوری، خط پایه‌ی تخلیه

مقدمه

پس از اجرایی شدن برجام نحوه‌ی جذب سرمایه در بخش بالادستی نفت و گاز یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات حوزه‌ی انرژی کشور طی مدت اخیر بوده است. وزارت نفت به‌عنوان متولی اصلی این موضوع با درک نیاز شدید صنایع بالادستی نفت و گاز به سرمایه‌گذاری، از ماه‌های آغازین دولت یازدهم کارگروهی را برای تدوین الگوی جدید قراردادهای نفتی تشکیل داد. قالبی که با انتشار آن موجی از اظهار نظرهای مثبت و منفی و نقد و بحث در جامعه آغاز شد. اگرچه به دلایل مختلف دامنه‌ی بحث در این خصوص به‌قدری وسیع شده که لایه‌های مختلف اجتماعی را درگیر کرده و رویکردهای غیرفنی و غیرتخصصی نیز بر تحلیل این موضوع غالب شده‌اند اما منتقدان و موافقان حرفه‌ای نیز از دیدگاه خود این قراردادهای را نقد و بررسی کرده‌اند. در این مقاله سعی شده برخی از مهم‌ترین ایرادات و ابهامات مطرح شده توسط منتقدان این الگوی قراردادی بررسی

گردیده و موارد با توجه به واقعیات جاری در صنعت بالادستی نفت و گاز واکاوی شوند. همچنین به‌منظور اجرای بهتر این الگوی قراردادی، پیشنهادهایی ارائه شده است.

۱- واکاوی انتقادات وارده به الگوی جدید قراردادی

۱-۱- اصرار بر یک الگوی منفرد برای کل حوزه‌ی انرژی به‌جای استفاده از سبدهای متنوع قراردادی

یکی از ایرادات وارده به الگوی پیشنهادی وزارت نفت (مصوب هیأت وزیران) اصرار برای قرار گرفتن میادین مختلف توسعه یافته و توسعه نیافته با درجه‌ی ریسک متفاوت در یک سبدهای قراردادی است. این گزاره در حالی مصداق دارد که قراردادهای بالادستی همگی در شکلی مشابه و یکسان تدوین شوند. حال آنکه آنچه به‌عنوان الگوی قراردادهای جدید نفتی شناخته می‌شود تنها یک قالب قراردادی مصوب است؛ نه یک قرارداد آماده انعقاد. کاملاً مشخص است که مفاد قرارداد در قالب الگویی ثابت شامل

گستره‌ی زنجیره‌ی توسعه، برای میادینی با شرایط، خصوصیات و ریسک متفاوت و به‌صورت موردی در مراحل مذاکرات قراردادی تدوین می‌گردد و الگوی قراردادی صرفاً چارچوب مذاکرات را مشخص خواهد کرد. همچنین ارائه‌ی یک ساختار و الگوی قراردادی با توجه به محدودیت نیروی انسانی متخصص در حوزه‌های مختلف قراردادی بالادستی صنعت نفت کشور می‌تواند موجب تمرکز نیروهای داخلی بر نقاط قوت و ضعف یک الگو شده و در مذاکرات هر میدان، بر اساس نقاط قوت و ضعف الگوی قرارداد، ریسک‌های قراردادی را برای صنعت نفت کشور به حداقل رساند.

علاوه بر این، تدوین الگوی جدید قراردادی بدین معنا نیست که وزارت نفت امکان استفاده از سایر چارچوب‌های قراردادی که تا قبل از آنها بهره می‌برده را ندارد. به‌همین دلیل در مواد ۱۵ و ۱۲ مصوبه‌ی هیأت محترم وزیران مورخ ۹۵/۰۵/۱۳ در خصوص شرایط عمومی، ساختار و

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات (h_jafary_khorramy@yahoo.com)

الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز بر این امر تأکید مجدد شده است.

۱-۲- تسلط شرکت‌های خارجی بر منابع نفتی و گازی و نقض حاکمیت ملی

منتقدان قراردادهای نفتی جدید، بازه‌ی طولانی مدت قرارداد و واگذاری بخش وسیعی از اختیارات حاکمیتی وزارت نفت به شرکت‌های خارجی در این مدت طولانی را نقض حاکمیت ملی می‌دانند. از سوی دیگر منتقدان بیان می‌کنند که در این قراردادها وزارت نفت نسبت به بازپرداخت هزینه و دستمزد طرف قرارداد (حتی در صورتی که توقف تولید از میدان به دلیل مسائل غیرفنی باشد) متعهد شده است. واقعیت آنست که بازه‌ی طولانی مدت قرارداد که توسط منتقدان به عنوان نقطه ضعف بزرگی عنوان می‌شود، اتفاقاً نقطه‌ی قوت این الگوی قراردادی است؛ چراکه طولانی شدن زمان قرارداد باعث نزدیک شدن و هم‌راستایی بیشتر منافع شرکت پیمانکار و کشور میزبان شده و قرارداد در این حوزه به نظارت و تمرکز کمتری جهت بهینه کردن منافع کشور میزبان نیاز دارد. تجربه‌ی قبلی قراردادهای بیع متقابل نشان می‌دهد که در پروژه‌های توسعه یا ازدیاد برداشت میادین با دوره‌ی کوتاه مدت بازپرداخت، هزینه‌های طرف دوم قرارداد و سناریوهای پیمانکار برای توسعه و بهره‌برداری در راستای حداکثرسازی تولید (درآمد) از میدان در سال‌های اولیه‌ی بهره‌برداری ارائه می‌شود که این امر در طولانی مدت می‌تواند به میدان آسیب رسانده و سبب افت بازیافت نهایی از میدان/مخزن شود. ضمن اینکه نداشتن تعهد کامل نسبت به آینده‌ی تولید از میدان و عدم حضور در دوره‌ی بهره‌برداری نیز یکی از نقاط ضعف قراردادهای بیع متقابل

بود که در الگوی جدید قراردادها، مکانسیم تعریف شده این نقاط ضعف را مرتفع کرده است.

نقض حاکمیت ملی به دلیل اعطای اختیارات حاکمیتی وزارت نفت به طرف دوم قرارداد نیز سخن صحیحی به نظر نمی‌رسد. در بند الف ماده‌ی ۳ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مصوب هیأت وزیران "اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر کلیه‌ی منابع و ذخایر نفت و گاز طبیعی کشور از طریق وزارت نفت به نمایندگی از طرف جمهوری اسلامی ایران" به عنوان یکی از اصول حاکم بر این قراردادها ذکر شده است. همچنین در بند ث ماده‌ی ۱۱ آمده است: "نفت، گاز یا میعانات گازی و دیگر مواد موجود در مخازن موضوع قرارداد کلاً متعلق به جمهوری اسلامی ایران و نفت، گاز یا میعانات گازی و نیز هرگونه فرآورده‌ی جانبی حاصله از تولید کلاً متعلق به کارفرماست". در مقدمه‌ی پیش‌نویس نیز بیان شده که این الگوی قراردادی با هدف توسعه‌ی میدان‌ها/مخزن‌ها با اولویت میادین مشترک، اجرای طرح‌های توسعه‌ی میادین/مخازن جدید از اکتشاف تا بهره‌برداری، اجرای طرح‌های صیانت از مخزن (بهبود و افزایش ضریب بازیافت) تا سقف تولید اضافه‌ی روزانه یک میلیون بشکه نفت خام و ۲۵۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی طراحی شده است. یعنی در بهترین حالت و پس از اجرای کامل این پروژه‌ها و در سقف جمععی تولید تمامی قراردادها، حدود ۲۰ درصد از تولید نفت و ۲۰ درصد از تولید گاز کشور از محل این قراردادها محقق خواهد شد که با این فرض غیرممکن است که تمامی تولید نفت و گاز حاصل از این الگوی قراردادی به صورت همزمان در اختیار یک شرکت قرار گیرد نیز در مقابل تولید نفت و گاز کشور سهم

حدود ۲۰ درصدی را خواهد داشت و این شرایط نمی‌تواند به حاکمیت کشور در حوزه نفت و گاز خدشه وارد نماید.

دیگر ایراد ذکر شده در این حوزه، لزوم بازپرداخت هزینه‌ها و دستمزد طرف دوم قرارداد در صورت کاهش/توقف تولید به دلایل غیرفنی است. طبیعی است پیمانکاری که ریسک انجام پروژه، هزینه‌های سرمایه‌ای، تأمین مالی و سایر هزینه‌های جانبی را پذیرفته و میدان را تحت نظارت شرکت ملی نفت به تولید رسانده، انتظار داشته باشد تولید از میدان آخرین گزینه‌ای باشد که با دلایل غیرفنی کاهش می‌یابد و هزینه‌ها و دستمزد طرف دوم قرارداد در شرایط کاهش‌های غیرفنی پرداخت گردد. درست است که در حال حاضر شرکت‌های E&P داخلی نداریم اما منتقدان باید به این سؤال پاسخ دهند که اگر یک شرکت E&P داخلی با سطوح سرمایه، فن آوری و پذیرش ریسک شرکت‌های بین‌المللی در کشور وجود داشت آیا کار توسعه‌ی میدان و بهره‌برداری را در همین قالب قراردادی می‌پذیرفت یا خیر؟ آیا کاهش تولید از میدان توسعه داده شده تحت دلایل غیرفنی را می‌پذیرفت یا خیر؟ آیا برایش قابل قبول بود که پس از سرمایه‌گذاری سنگین و در موعد بازپرداخت هزینه‌ها، به دلیل عدم تولید از میدان، دریافت هزینه‌هایش را به حالت تعلیق در آورند؟ طبیعتاً پاسخ منفی است. بنابراین شرط مذکور جزء تفکیک‌ناپذیر هر قراردادی است که ریسک سرمایه‌گذاری را به طرف مقابل منتقل می‌کند و بازپرداخت را منوط به تحقق تولید (در مورد میادین توسعه داده نشده) یا اضافه تولید (در مورد میادین توسعه یافته) می‌نماید. از سوی دیگر در این قالب قراردادی برای ممانعت از بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌گذاری

شده از محل محصولات سایر میادین در شرایط اجبار به کاهش/توقف تولید به دلیل محدودیت‌های غیرفنی، بند-خ از ماده‌ی ۴ ابراز می‌دارد: "در صورت وقوع شرایط فورس‌ماژور (قوه‌ی قاهره) در هر کدام از دوره‌های توسعه و بهره‌برداری که ممکن است موجب سقوط تعهد، تعلیق یا فسخ قرارداد نیز گردد، تسویه حساب در مورد مطالباتی که پیمانکار طبق قرارداد مستحق دریافت آنها می‌باشد، تا زمان رفع شرایط فورس‌ماژور معلق گردیده و پس از رفع این شرایط در چارچوب ضوابط قرارداد صورت می‌پذیرد". مطابق منطق و قاعده‌ی عقلی، اگر شرکت ملی نفت ایران میدانی را توسعه دهد یا به دلایل فنی یا مسائلی مانند جنگ و تحریم و سقف اوپک مایل به کاهش تولید باشد اگر این امر دلیلی فنی داشته باشد که شرکت ملی نفت ایران به راحتی می‌تواند با اثبات ادله‌ی خود شرکت‌های خارجی را مجبور به بازنگری در برنامه‌ی سالیانه و برنامه‌ی توسعه‌ی میدان کند. اگر موضوع جنگ در میان باشد طبق شرایط فورس‌ماژور پرداختی انجام نمی‌شود. سقف اوپک نیز هیچ‌گاه به عنوان عامل نقض کننده‌ی حاکمیت کشورهای عضو بر میادین عمل نمی‌کند و در صورت تعهد کشور به کاهش اختیاری تولید می‌توان این کاهش را از سایر میادین محقق کرد. تنها حالتی که باقی می‌ماند تحریم است. اگر تحریم در قالب حالت فورس‌ماژور قرارداد گنجانده شده باشد، پرداختی به طرف خارجی انجام نخواهد شد. اما اگر شرایط تحریم جزء شرایط فورس‌ماژور محسوب نشود (که به نظر می‌رسد این حالت مدنظر وزارت نفت باشد) این موضوع می‌تواند به عنوان یک مسیر بازاریابی نفت خام در شرایط تحریم به کمک

کشور بیاید و از محل فروش عواید میادین تحت قرارداد، راه مفری برای صنعت نفت ایجاد کند. هر چند باید توجه کرد که نگاه به جذب میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع نفت و گاز کشور (و در گام بعدی در سایر صنایع) در راستای ارتباط مؤثر و پایدار با سایر کشورها خواهد بود که در این شرایط، تحریم‌های بین‌المللی نقض غرض خواهد بود.

لازم به توضیح است که با توجه به متغیرهای مختلف فنی و غیرفنی و برنامه‌های تولیدی شرکت ملی نفت، اولویت تولید از میادین نفت و گاز در شرایط مختلف (به عنوان جزئی از فرآیندهای جاری شرکت نفت) در مدیریت تولید شرکت ملی نفت تعیین می‌گردد. بنابراین به نظر می‌رسد این بند که باید لاجرم در هر قراردادی وجود داشته باشد، نمی‌تواند چالشی برای مدیریت تولید شرکت ملی نفت و اعمال حاکمیت آن ایجاد کند.

همچنین آیات طی چند سال اخیر و متناسب با کاهش تولید، هزینه‌های جاری شرکت ملی نفت در مدت زمان فروش/تولید نفت خام کاهش یافته که انتظار کاهش هزینه‌های جاری، متناسب با تولید در شرایط کاهش تولید از طرف دوم قرارداد وجود دارد.

۳-۱- تضعیف ظرفیت تخصصی شرکت ملی نفت، شرکت‌های تابعه و بخش خصوصی

این قراردادها موجب رشد، ارتقاء و پویایی بخش خصوصی می‌شود. بند-ب ماده‌ی ۴ پیش‌نویس مصوب عنوان می‌کند: "طرف دوم قرارداد ملزم به حداکثر استفاده از توان فنی، مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور بر اساس قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر

صادرات می‌باشد". همچنین بند-پ از همین ماده بیان می‌دارد: "طرف دوم قرارداد متعهد می‌شود به استفاده‌ی حداکثری از نیروی انسانی داخلی در اجرای قرارداد و ارائه‌ی برنامه‌ی جامع آموزشی جهت ارتقاء کیفی این نیروها و انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم در قالب هزینه‌های مستقیم سرمایه‌ای برای انجام برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی از جمله ارتقاء و به‌روزرسانی مراکز تحقیقاتی موجود و ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک یا اجرای طرح‌های تحقیقاتی مشترک مرتبط". بنابراین استفاده از توان فنی-تخصصی داخلی در این ساختار قراردادی مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر باید توجه داشت که فعال شدن این پروژه‌ها و این حجم از سرمایه‌گذاری به‌طور طبیعی موجب تحرک در اقتصاد کشور شده و به‌طور غیرمستقیم زنجیره‌ای از شرکت‌های خصوصی در کشور را به کار می‌گیرد.

۴-۱- ابهام در شرکت در عملیات مشترک و انتقال فن‌آوری

منتقدان قراردادهای جدید، ایجاد و تقویت شرکت‌های E&P ایرانی را از مسیر این قراردادها غیرممکن می‌دانند. آنها معتقدند که انتقال دانش فنی از طریق مشارکت این شرکت‌ها با شرکت‌های بین‌المللی انجام نخواهد شد و شرکت‌های داخلی تنها به نماینده‌ای برای شرکت‌های بین‌المللی در کشور تبدیل خواهند شد. با مروری بر متن پیش‌نویس مصوب به نظر می‌رسد این مبحث چندان صحیح نیست. بند-الف ماده‌ی ۴ پیش‌نویس مصوب بیان می‌کند: "در هر قرارداد بر حسب شرایط شرکت/شرکت‌های ایرانی اکتشاف و تولید

(Exploration & Production - E&P) که صلاحیت آنها طبق ضوابط و شرایطی که وزارت نفت ابلاغ می‌کند به تأیید

شرکت ملی نفت ایران می‌رسد به عنوان شریک شرکت یا شرکت‌های معتبر نفتی خارجی حضور دارند و با حضور در فرآیند اجرای قرارداد، امکان انتقال و توسعه‌ی دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن به آنها میسر می‌گردد. طرف دوم قرارداد موظف به ارائه‌ی برنامه‌ی انتقال و توسعه‌ی فن‌آوری به‌عنوان بخشی از برنامه‌ی مالی عملیاتی سالانه می‌باشد. در هر قرارداد سیاست‌های اجرایی و اقدامات عملیاتی برای تحقق مفاد این بند باید به‌عنوان پیوست فن‌آوری قرارداد آورده شود. طراحان این الگوی قراردادی در ادامه با یک تبصره بر انتقال فن‌آوری به شرکت‌های E&P تأکید کرده‌اند. این تبصره اظهار می‌دارد: "طرف دوم قرارداد ملزم به اعمال بندهای انتقال و توسعه‌ی فن‌آوری قرارداد اصلی در قراردادهای منعقد شده با پیمانکاران فرعی خود حسب مورد می‌باشد". مشاهده می‌شود که منظور از انتقال فن‌آوری به‌صراحت انتقال توسعه‌ی دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن ذکر شده است. به‌نظر می‌رسد آنچه انتقال آن به‌عنوان فن‌آوری مدنظر طراحان این الگو قرار گرفته دقیقاً نقاط ضعف داخلی در اجرای پروژه‌های توسعه و تولید از میادین نفت و گاز بوده است. اینکه پروژه‌های توسعه‌ای ما در سال‌های اخیر با هزینه‌ای بسیار بیشتر از هزینه‌های معمول جهانی و با کیفیتی به مراتب کمتر تحویل بهره‌بردار شده است، علاوه بر عوامل تحمیلی (از قبیل تحریم‌ها) ناشی از ضعف در انواع مدیریت‌های فنی از جمله مدیریت کیفیت، مدیریت پروژه و مدیریت مخزن بوده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که انتقال دانش فنی در بستر مناسب و به‌صورت تدریجی اتفاق می‌افتد و یکی از دلایل طراحی الگوی جدید به‌صورت طولانی‌مدت نیز

همین موضوع بوده است. قطعاً در طول حدود دو دهه، انضباط کاری، نظم، ساختار سازمانی و کاری و مهارت‌های فنی-مدیریتی شرکت‌هایی که تجربه‌ی کار موفق در نقاط مختلف دنیا را دارند، به‌دنبال شرکت‌های ایرانی انتقال می‌یابد. اینکه در بند-ت ماده‌ی-۴ اشاره شده که "سمت‌های مدیریتی در شرکت مشترک چرخشی بوده و سمت‌های مدیریت اجرایی به‌تدریج به اتباع ایرانی واگذار می‌شود" در همین راستا قابل تفسیر است. همچنین برخی منتقدان بیان می‌کنند که شرکت‌های خارجی در صورت انتقال دانش فنی به طرف ایرانی خود باید ایران را ترک کنند و بنابراین از انجام این انتقال خودداری می‌کنند. در این مورد هم باید گفت که این موضوع به نحوه‌ی مدیریت پیمانکار و توان کارفرمایی شرکت ملی نفت ایران بستگی دارد. اگر شرکت‌های ملی نظیر استات‌اویل، پتروناس، پتروبراس و CNPC از طریق همکاری با شرکت‌های بین‌المللی توانسته‌اند مهارت‌های خود را افزایش دهند، شرکت ملی نفت ایران هم می‌تواند با اجرای صحیح قراردادها به این مهم دست یابد.

۱-۵- خط پایه‌ی تخلیه و مدیریت تولید

خط پایه‌ی تخلیه مفهومی است که برای تعیین مقدار افزایش تولید (در مورد میادین توسعه یافته) در نتیجه‌ی اجرای قرارداد و به‌عنوان شاخصی برای سنجش عملکرد طرف دوم قرارداد تعریف می‌شود. طبیعتاً مقدار سود طرف خارجی نیز دقیقاً متناسب با این افزایش تولید تعریف شده تا با به‌کارگیری شیوه‌های نوین IOR/EOR باز یافت‌نهایی از میدان توسط شرکت بین‌المللی به بالاترین سطح خود برسد. منتقدان در خصوص تعریف خط پایه‌ی تخلیه معتقدند که اولاً تعریف خط پایه‌ای کاهنده برای بلندمدت از

ابتدای قرارداد با اصول فنی تطابق ندارد؛ چراکه با افزایش تدریجی اطلاعات تولید از میدان ممکن است واقعیت این خط دچار تغییر شود. ثانیاً فعالیت‌های نگهداشت توان تولید نظیر تعمیر چاه‌ها و حفر چاه‌های اضافه که در شرکت‌های بهره‌بردار زیرمجموعه‌ی شرکت ملی نفت به‌طور معمول انجام می‌شود باید در محاسبه و تعریف خط پایه‌ی تخلیه در نظر گرفته شود و در واقع شرکت بین‌المللی به‌ازای افزایش تولید اضافه بر عملیات‌های معمول و رایج در صنعت نفت کشور، دستمزد دریافت کند.

برای ورود به این مبحث مرور بخشی از بند-ع ماده‌ی-۱ الگوی جدید قراردادهای نفتی خالی از لطف نیست: "خط پایه‌ی مذکور باید به تأیید شورای عالی مهندسی مخازن نفت برسد. وظایف، ترکیب و نحوه‌ی انتخاب اعضاء و تصمیم‌گیری این شورا به پیشنهاد وزیر نفت و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید". طبیعتاً تصویب خط پایه‌ی تخلیه در این شورا که ظرفیت تخصصی مهندسی مخازن در کشور را به کار خواهد گرفت با در نظر گرفتن تمامی جوانب فنی خواهد بود. از سوی دیگر اگرچه برخی عملیات مربوط به IOR/EOR هم‌اکنون در شرکت‌های تابعه‌ی شرکت ملی نفت انجام می‌شود اما نوع فن‌آوری استفاده شده، سطح کیفی و هزینه‌ی انجام این عملیات نسبت به شرکت‌های معتبر بین‌المللی در سطح پایین‌تری است. ضمن اینکه باید توجه داشت که هر گونه عملیات نگهداشت/افزایش تولید با ریسک و هزینه همراه است که می‌توان با تعیین دقیق خط پایه‌ی تخلیه و نوع هزینه و ریسک عملیات مختلف برای نگهداشت/افزایش تولید تا سطوح تعهد شده، مقدار سرمایه‌گذاری و دستمزد طرف دوم قرارداد را تعیین نمود.

۱-۶- عدم وجود ساز و کار جریمه‌ی طرف خارجی در صورت عدم ایفای تعهدات

منتقدان قراردادهای نفتی معتقدند اگرچه در صورت عدم دست‌یابی به افزایش تولید در میادین در حال تولید، هزینه‌های طرف دوم قرارداد پرداخت نمی‌شود اما در صورت کاهش تولید، باید به دلیل عدم ایفای تعهدات اضافه‌ی تولید یا آسیب رساندن به مخزن جریمه‌ای نیز برای پیمانکار در نظر گرفت. نکته‌ای که در چنین دیدگاهی از نظر مغفول مانده سرمایه‌گذاری و هزینه‌ی چند میلیارد دلاری شرکت بین‌المللی در توسعه‌ی میدان است. در واقع شرکت طرف قرارداد تمامی ریسک‌های ناشی از عملیات ناموفق را بر عهده گرفته و خود او نخستین قربانی عدم دست‌یابی به اهداف پروژه است. بنابراین برای جلوگیری از چنین زیان هنگفتی و حداکثرسازی سود عملیاتی در مدت طولانی قرارداد اولاً مطالعات اولیه را به صورت کامل و با دقت فراوان انجام خواهد داد و ثانیاً حداکثر تلاش خود را خواهد کرد که باز یافت نهایی از میدان با به کارگیری روش‌های بهینه به بیشترین حد خود برسد. بنابراین وجود جریمه عملاً بی‌معنی به نظر می‌رسد. همچنین باید توجه داشت که طرف اول

قرارداد نیز با تأیید نتایج مطالعات و طرح توسعه‌ی میدان، بخشی از مسئولیت اجرای طرح توسعه‌ی میدان را خواهد پذیرفت.

نتیجه‌گیری

برای بررسی یک قالب قراردادی در حوزه‌های مانند صنایع بالادستی نفت که توانایی جذب میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی و به تبع آن ایجاد تحرک در اقتصاد کشور و رونق صنایع را دارد باید نگاهی کلان و فارغ از جزئی‌نگری‌های معمول داشت. با چنین رویکردی به نظر می‌رسد انتقادات وارده به الگوی جدید قراردادهای بالادستی نفت و گاز جامعیت لازم را ندارد. از سوی دیگر استدلال‌هایی که از لحاظ فنی به‌عنوان پشتوانه‌ی این انتقادات ذکر شده چندان محکم نیست. همچنین باید پذیرفت که هر الگوی قراردادی در مرحله‌ی اجرا نقاط ضعف و قوتی دارد که ضروری است قبل از عقد قرارداد این موارد توسط کارشناسان شناسایی شود تا بتوان در مذاکرات قراردادی حداکثر منافع ملی را به دست آورد. در این خصوص پیشنهاد می‌شود کارشناسان ضمن توافق بر ساختار و قالب قراردادی مصوب، بر شرایط مذاکرات قراردادی و همچنین

فرآیندهای اجرای آنها متمرکز شوند تا بازدهی این قراردادها برای کشور به حداکثر و ریسک آنها به حداقل برسد. باید توجه داشت که اجماع کشور بر اجرای یک الگوی خاص قراردادی، عدم تردید و به‌ویژه عزم ملی در اجرای آن، سبب کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه کاهش هزینه‌های نهایی سرمایه‌گذاری خواهد شد. تبیین نقش شرکت‌های تابعه‌ی شرکت ملی نفت در مدل جدید قراردادی از اصول مهمی است که باید در انعقاد این قراردادها مورد توجه قرار گیرد. نقش این شرکت‌ها باید به گونه‌ای در نظر گرفته شود که موجب به کارگیری، تقویت و ارتقاء نیروی انسانی متخصص این شرکت‌ها گردد. در مجموع به نظر می‌رسد تمرکز و دقت در اجرای قالب جدید قراردادی مصوب و به کارگیری ظرفیت تخصصی کشور در نظارت بر اجرای این قراردادها، موجبات رشد و تعالی بیش از پیش صنعت بالادستی نفت و گاز کشور را فراهم آورد. همچنین حساسیت‌های موجود در تدوین الگوی قرارداد باید با شدت بیشتر در زمان مذاکرات و اجرای قراردادها مطرح شود تا موجب بهبود و حداکثرسازی سود کشور در قراردادهای منعقد شده گردد. ■

پانویس‌ها

1. emami.hossein@yahoo.com

منابع

- [۱] پیش‌نویس الگوی قراردادهای نفتی، آبان ۹۴، <http://eghtesadnews.com/Live/Stories/DEN-129711>
- [۲] پیش‌نویس الگوی قراردادهای نفتی، مرداد ماه ۹۴، <http://www.fars-news.com/newstext.php?nn=13950513000381>
- [۳] بیع متقابل در صنعت نفت و گاز ایران، خالقی، شهلا، مؤسسه‌ی مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۹۱
- [۴] کالبدشکافی سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت (قراردادهای بیع متقابل)
- [۵] شطرنج اندیشه‌ها در قراردادهای نفتی؛ جستاری درباره‌ی قراردادهای مشارکت در تولید و بیع متقابل، هاشمی جاوید، امیرحسین، انتشارات بن، ۱۳۹۲
- [۶] نامه‌ی توکلی به جهانگیری در مورد قراردادهای نفتی، <http://www.isna.ir/news/95030200795>